



ایمان به مثابه مخاطره اعتقادی:

مقایسه دیدگاه جان بیشاپ و جان شلنبرگ در باب ایمان

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۲۰

کریم کریمی^۱

سید امیر اکرمی^۲

چکیده

چگونگی توصیف و توجیه ایمان از موضوعات مهم در معرفت‌شناسی دینی است. در معرفت‌شناسی دینی مدل‌های توصیفی و توجیهی مختلفی برای ایمان پیشنهاد شده است. یکی از این مدل‌ها «ایمان به مثابه مخاطره اعتقادی» است. در این تلقی از ایمان، می‌توان در وضعیت ابهام معرفتی در نبود دلایل در دسترس به نفع باور یا ایمان دینی، با آگاهی از نبود دلایل موجود، مخاطره اعتقادی کرد. در این مقاله، نخست دو مدل توصیفی ایمان جان بیشاپ و جان شلنبرگ - از مدافعان «ایمان به مثابه مخاطره اعتقادی» - توضیح داده شده است. سپس به این مطلب پرداخته می‌شود که این دو چگونه مبتنی بر چهار شیوه معرفتی، روان‌شناختی، اخلاقی و عملی، ایمان مد نظر خود را ارزیابی می‌کنند. جان بیشاپ مدل مخاطره اعتقادی خود را کاملاً ملتزم به باور و جان شلنبرگ ناملتزم به باور ترسیم می‌کند. در ادامه با مقایسه این دو مدل، ویژگی‌هایی که شایسته است در ارائه مدل توصیفی و توجیهی از ایمان در نظر گرفته شود برشمرده شده است: توجه به توجیه در زمانی در کنار توجیه هم‌زمانی، توجه به حساسیت معرفتی دین‌داران بر اساس یک دغدغه برون‌دینی، در نظر گرفتن تفاوت‌های فردی و سنخ‌های روانی مختلف دین‌داران و غیردین‌داران.

کلیدواژه‌ها

ایمان به مثابه مخاطره اعتقادی، جان بیشاپ، جان شلنبرگ، مخاطره کاملاً ملتزم به باور، مخاطره ناملتزم به باور

۱. دانشجوی دکتری فلسفه دین، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران. (نویسنده

مسئول) (k2karami.karim13@gmail.com)

۲. استادیار گروه فلسفه دین، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.

(a.akrami@ihcs.ac.ir)



Faith as Evidential Venture: A Comparison of John Bishop and John Schellenberg's Views on Faith

Karim Karami¹

Reception Date: 2022/04/10

Seyed Amir Akrami²

Acceptance Date: 2022/06/10

Abstract

One of the significant issues in religious epistemology is how to describe and justify faith. In religious epistemology, various descriptive and justifying models of faith have been proposed, one of which is faith as an “evidential venture.” In this view, one who is aware of the absence of sufficient reasons, in respect of evidential ambiguity, can Venture in favor of religious belief or faith. This article introduces two descriptive models of faith from the viewpoint of John Bishop and John Schellenberg –two significant proponents of faith as an evidential venture. The next step discusses how they evaluate their faith models in terms of four criteria: evidential, psychological, moral, and practical. John Bishop presents his faith model as a fully-doxastic venture, and John Schellenberg as a nondoxastic venture. Finally, by comparing these two models, some features that should be considered in proposing descriptive and justifying models of faith are mentioned: paying attention to diachronic justification besides the synchronic one, paying attention to the epistemic sensitivity of the believers based on an outsider concern about religion, and considering the personal and psychological distinctions among each person of believers and nonbelievers.

Keywords

Faith as Evidential Venture, John Bishop, John Schellenberg, Fully-doxastic Venture, Nondoxastic Venture

-
1. Ph.D. Candidate, Department of Philosophy of Religion, Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS), Tehran, Iran. (Corresponding Author)
(k2karami.karim13@gmail.com)
 2. Assistant Professor, Department of Philosophy of Religion, Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS), Tehran, Iran. (a.akrami@ihcs.ac.ir)

مقدمه

ایمان در کنار باور از رویکردهای مهم در معرفت‌شناسی دینی است. دین‌داران ناظر به متعلق دینی خود رویکرد باور یا ایمان را در خود می‌یابند یا این رویکردها را به صورت ارادی اتخاذ می‌کنند. باور متناسب با دلایل در ما شکل می‌گیرد. به طور معمول دین‌دار در شرایطی که دلایل در دسترس توان معقول‌سازی یا توجیه گزاره‌های دینی مد نظر او را نداشته باشد، گزاره مد نظر را بر اساس ایمان می‌پذیرد. به طور مشخص، ایمان نسبت به باور برای احراز صلاحیت معرفتی شرایط سخت‌گیرانه کمتری را اعمال می‌کند.

چگونگی توصیف و توجیه ایمان از موضوعات مهم در معرفت‌شناسی دینی است. در معرفت‌شناسی دینی، در حوزه توصیف ایمان، مدل‌های مختلفی پیشنهاد شده است که بر مبنای این مدل‌ها، شیوه‌های مختلف توجیهی برای ایمان در نظر گرفته می‌شود. مدل‌های مختلف توصیفی ایمان در سه حوزه مؤلفه‌های ایمان را توصیف می‌کنند. حوزه اول لایه شناختی است. لایه شناختی در واقع هسته معرفتی ایمان است. حوزه دوم لایه احساسی-عاطفی است. این لایه را با عناوینی چون احساس، عاطفه و شورمندی توصیف می‌کنیم و همه تمایلات ما را در بر می‌گیرد. حوزه سوم لایه کنشی است. حوزه کنشی مجموعه میل‌ها، خواستن‌ها و قصدمندی ما است و گرایش‌ها و تعهدات عملی ما را در بر می‌گیرد. هر کدام از مدل‌های توصیفی ایمان مؤلفه‌های مشخصی را در این سه لایه توصیفی برای ایمان برمی‌شمارند و این مؤلفه‌ها مدل‌های مختلف توصیفی را از هم تمایز می‌بخشند.

مدل‌های مختلف توصیفی ایمان به میزان مختلفی بر لایه‌های سه‌گانه تأکید می‌کنند و با ذکر مؤلفه‌های مختلف سعی می‌کنند توصیف درخوری از چیستی ایمان داشته باشند. مدل‌های توصیفی و توجیهی مختلفی برای ایمان پیشنهاد شده است که یکی از این مدل‌ها «ایمان به مثابه مخاطره اعتقادی»^۱ است.^۲ جان بیشاپ^۳ و جان شلنبرگ^۴ از مدافعان رویکرد «ایمان به مثابه مخاطره اعتقادی» هستند. در این رویکرد می‌توانیم در شرایط مشخصی، در نبود دلایل در دسترس به نفع باور یا ایمان دینی، با آگاهی از نبود دلایل موجود، با انجام مخاطره اعتقادی، به گزاره‌های دینی باور یا ایمان بیاوریم، و همچنین بر اساس این باور یا ایمان دست به عمل دینی بزنیم.

رویکرد «ایمان به مثابه مخاطره اعتقادی» برخوردار از دو ویژگی مهم است. ویژگی اول دغدغه معرفتی است که در این رویکرد وجود دارد. مدافعان این رویکرد کاملاً نسبت

به دلایل معرفتی حساس هستند و مخاطره خود را پس از ارزیابی دقیق معرفتی انجام می‌دهند.^۵ ویژگی دوم التزام این رویکرد به ایهام معرفتی^۶ ناظر به گزاره‌های دینی است. صدق یک گزاره دینی از نظر معرفتی برخوردار از ایهام است، اگر و تنها اگر، مجموع شواهد مرتبط نتواند نه صدق و نه کذب آن گزاره را با احتمال بیشتری نشان دهد. به عبارت دیگر، مجموع شواهد هم به صدق و هم به کذب آن گزاره گشوده است. نکته قابل توجه در رویکرد «ایمان به مثابه مخاطره اعتقادی» این است که مخاطره در صورتی مجاز است که ما پس از ارزیابی معرفتی در وضعیت ایهام معرفتی قرار بگیریم. وضعیت ایهام معرفتی ناظر به گزاره‌های دینی یکی از ویژگی‌های بنیادی در همه رویکردهای «ایمان به مثابه مخاطره» است و با توجه به قرارگیری در چنین وضعیتی، مخاطره اعتقادی مجاز در نظر گرفته می‌شود. مدافعان این رویکرد پس از پذیرش ایهام معرفتی ناظر به گزاره‌های دینی را می‌توان در سه دسته اساسی قرار داد.

دسته اول رویکردهایی هستند که ایهام معرفتی گزاره‌های دینی را رفع‌نشدنی می‌دانند. به عبارت دیگر، امکان داوری دینی گزاره‌های دینی از نظر معرفتی ممکن نیست و به طور اساسی گزاره‌های دینی از نظر معرفتی تصمیم‌ناپذیر^۷ هستند. در این رویکرد، ایهام معرفتی گزاره‌های دینی نامشروط و مطلق است و تصمیم‌گیری معرفتی در مورد صدق یا کذب چنین گزاره‌هایی امکان‌پذیر نیست. دسته دوم رویکردهایی هستند که ایهام معرفتی گزاره‌های دینی را رفع‌شدنی می‌دانند، هرچند تاکنون این ایهام رفع نشده است. مدافعان این رویکرد ایهام معرفتی را مشروط می‌دانند و امیدوارند که با پژوهش‌های دینی این ایهام رفع شود و گزاره‌های دینی از منظر معرفتی ایهام‌زدایی شوند. در این تلقی در وضعیت کنونی مجموعه شواهد در دسترس و مرتبط کفایت لازم را ندارند تا ما یکی از رویکردهای باور یا ناباوری نسبت به گزاره‌های دینی را اتخاذ کنیم. فقدان شواهد کافی در این تلقی ما را در وضعیت عدم باور^۸ یا عدم داوری در مورد گزاره‌های دینی قرار می‌دهد. به عبارت روشن‌تر، با بررسی شواهد و فقدان آن، در وضعیت شکاکیت دینی^۹ قرار می‌گیریم. دسته سوم به کفایت ادله^{۱۰} قائل هستند. در این وضعیت در اتخاذ رویکرد باور یا ناباوری ما با برابری و همترازی ادله روبرو هستیم. مدافعان این رویکرد معتقدند که شواهد موجود به میزان مشابه از هر دو رویکرد باور یا ناباوری پشتیبانی و حمایت می‌کند و در واقع باور یا ناباوری در وضعیت معرفتی مشابهی قرار دارند.

در رویکرد مخاطره اعتقادی در عدم تصمیم‌گیری در مورد باور یا ناباوری، واکنش باور یا ایمان نسبت به گزاره‌های دینی با مخاطره اعتقادی انجام می‌گیرد. مدافعان مخاطره

اعتقادی با توجه به دغدغه معرفتی خود، اهمیت ویژه‌ای برای هسته شناختی ایمان قائل هستند و مؤلفه‌های مختلفی را برای این سطح شناختی پیشنهاد می‌دهند.^{۱۱} در این مقاله ما با دو مدل از توصیف مخاطره اعتقادی، تلقی‌های جان بیشاپ و جان شلنبرگ از ایمان، آشنا خواهیم شد، و در ادامه خواهیم دید که چگونه جان بیشاپ و جان شلنبرگ مدل پیشنهادی خود را توجیه می‌کنند. در نهایت پس از مقایسه شباهت‌ها و تفاوت‌های آنها از نکاتی خواهیم گفت که شایسته است در مدل توصیفی و توجیهی ایمان در نظر گرفته شود.

۲. توصیف ایمان

۲-۱. مدل پیشنهادی جان بیشاپ

جان بیشاپ، در کتاب *باور کردن به یاری ایمان*،^{۱۲} از مدل مد نظر خود دفاع می‌کند. همان طور که دیدیم، ایهام معرفتی یکی از ویژگی‌های اساسی رویکرد مخاطره اعتقادی است. جان بیشاپ در فهم خود از ایهام معرفتی در دسته اول مدافعان این رویکرد قرار می‌گیرد. از منظر او، ایهام معرفتی رفع ناشدنی و نامشروط است و ما ناظر به گزاره‌های دینی در وضعیت عدم تصمیم‌گیری مطلق معرفتی قرار داریم. به عبارت دیگر، در قبال گزاره‌های دینی امکان تصمیم‌گیری در مورد اتخاذ رویکرد باور یا ناباوری از نظر معرفتی وجود ندارد. توجه کنیم که بیشاپ، همچون همه رویکردهای مخاطره اعتقادی، دغدغه معرفتی دارد و در مواجهه با وضعیت ایهام دینی فراتر از شواهد موجود دست به مخاطره اعتقادی می‌زند. هسته معرفتی مخاطره مد نظر جان بیشاپ باور بی‌کم‌وکاست است و مخاطره با توجه به اتخاذ رویکرد باور انجام می‌گیرد. بیشاپ رویکرد خود را ایمان‌گرایی فراعقلانی^{۱۳} می‌نامد. در معرفت‌شناسی، باور یک رویکرد گزاره‌ای غیرارادی است و با وجود شواهد در ما شکل می‌گیرد و در وضعیت ایهام معرفتی نمی‌توانیم به صورت ارادی رویکرد باور را اتخاذ کنیم. مخاطره اعتقادی مد نظر بیشاپ کاملاً ملتزم به باور^{۱۴} است. از این رو او برای دفاع از ارادی بودن هسته معرفتی مدل مد نظر خویش بین دو عبارت تصدیق منطقی صدق یک گزاره^{۱۵} و به کار بردن آن گزاره در خردورزی^{۱۶} تمایز قائل می‌شود. تصدیق منطقی یک گزاره یک وضعیت روان‌شناختی است که باورمند صدق یک گزاره را در خود می‌یابد؛ اما به کار بردن آن گزاره در خردورزی یک رویکرد گزاره‌ای است که باورمند صدق آن گزاره را در خردورزی خود به کار می‌برد. برای مثال، از گزاره مورد نظر به عنوان مقدمه صادق در استدلال استفاده می‌کند. او با این تفکیک می‌خواهد از جنبه ارادی هسته معرفتی ایمان دفاع کند (Bishop 2007, 33).

از منظر بیشاپ ما در دو سطح می‌توانیم بر باورهای خود تأثیرگذار باشیم. سطح اول تأثیر و کنترل ارادی‌ای است که ما به صورت غیرمستقیم در شکل‌گیری، حفظ و بازنگری باورهایمان داریم؛ سطح دوم کنترل ارادی‌ای است که به صورت مستقیم بر توانش به‌کارگیری باورهایمان در عمل داریم. بیشاپ در این دو سطح بر ساحت ارادی و فعال به کار بردن باور در عمل اشاره می‌کند، و با عنوان به کار بردن آن گزاره در خردورزی، آن را با ساحت غیرارادی با عنوان تصدیق منطقی تمایز می‌بخشد (Bishop 2007, 31-36). به عبارت دیگر، ایمان مد نظر جان بیشاپ یک تصدیق منطقی غیرارادی نیست که با وجود شواهد در ما شکل بگیرد، بلکه مخاطره مد نظر او یک تصدیق ارادی عملی است، به این معنا که با توجه به قرارگیری در وضعیت ابهام معرفتی، ما این مخاطره را انجام می‌دهیم که صدق گزاره مد نظر را در عمل (خردورزی) به کار بگیریم. ایمان مد نظر او در لایه شناختی یک باور بی‌کم‌وکاست است و در لایه کنشی یک تصدیق ارادی عملی است. این تصدیق ارادی عملی تعهدی عملی است که ما این استعداد و توانش را داریم که باور مد نظرمان را در ساحت عمل به کار بگیریم. در کنار این که ایمان مد نظر بیشاپ یک تعهد عملی برای به‌کارگیری باور است، مؤلفه لایه شناختی مخاطره مد نظر او با باور بی‌کم‌وکاست و با ثقل کامل^{۱۷} انجام می‌گیرد، از این رو پس از مخاطره، فرد برخوردار از باور بی‌کم‌وکاست می‌شود (Bishop 2007, 106).

این تلقی بیشاپ برخاسته از دو موضوع است. یکی این که بیشاپ تلقی همه‌یاهیچ از باور دارد. از منظر او باور، یک امر غیرمدرج است و وضعیت پدیداری است که یا تحقق می‌یابد و یا تحقق نمی‌یابد. این تلقی از باور، مخاطره اعتقادی را فقط با التزام کامل به باور می‌پذیرد و مخاطره‌ای ملتزم با باور احتمالاتی را پذیرا نیست. برای همین گزاره‌ای مثل «خدا وجود دارد» یک مخاطره همه‌یاهیچ است و ما در این مخاطره کاملاً ملتزم به باور هستیم. به عبارت دیگر، مخاطره ما همراه با باور متعین شده^{۱۸} و بی‌کم‌وکاست است (Bishop 2007, 143). موضوع دوم نگاه ویژه جان بیشاپ نسبت به گزاره‌های دینی است. او گزاره پایه دینی مثل «خدا وجود دارد» را نوعی ادعای معرفتی می‌داند که پیشفرضی اساسی از کل چهارچوب باورها است که به عنوان عالی‌ترین سطح مبادی چهارچوبی باور^{۱۹} در نظر گرفته می‌شود و بقیه باورهای دینی بر اساس این عالی‌ترین سطح مبادی شکل می‌گیرد.

از آنجا که گزاره وجود خدا عالی‌ترین سطح مبادی چهارچوبی است، نمی‌توان صدق چنین گزاره‌هایی را از نظر معرفتی در چهارچوب معرفتی بالاتر ارزیابی کرد

(Bishop 2007, 139). از این رو، مخاطره اعتقادی مد نظر او نمی‌تواند ملتزم بر باور موقتی باشد. با توجه به این موضوع، باور موجود در هسته معرفتی این مخاطره قابل ارزیابی فراچهارچوبی نیست و امکان اصلاح و بازنگری در آن وجود ندارد. با توجه به این دو موضوع، ایمان مد نظر جان بیشاپ با التزام کامل به باور انجام می‌گیرد.

۲-۲. مدل پیشنهادی جان شلنبرگ

جان شلنبرگ یکی دیگر از مدافعان «ایمان به مثابه مخاطره اعتقادی» است. او هم مانند هر مدافع دیگر مخاطره اعتقادی، دغدغه معرفتی دارد و وضعیت معرفتی ناظر به ادعاهای دینی را ایهام معرفتی می‌داند. نگاه شلنبرگ، بر خلاف بیشاپ، در دسته دوم فهم از ایهام دینی قرار می‌گیرد. شلنبرگ دلایل در دسترس ما را ناکافی می‌داند و می‌گوید شواهد ناظر به گزاره‌های دینی در وضعیت کنونی برخوردار از ایهام معرفتی است و ما در وضعیت عدم باور قرار داریم. شلنبرگ در وضعیتی که شواهد اجازه تصمیم‌گیری در مورد واکنش باور و ناباوری را نمی‌دهد و فرد در شکاکیت دینی به سر می‌برد، مخاطره اعتقادی را پیشنهاد می‌دهد. شلنبرگ نیز همچون بیشاپ در مدل مد نظر خود از ایمان، بر دو مؤلفه لایه شناختی و کنشی تأکید می‌کند. او مؤلفه شناختی را ایمان گزاره‌ای^{۲۰} (ایمان به اینکه)^{۲۱} و مؤلفه لایه کنشی را ایمان عملی^{۲۲} (ایمان به)^{۲۳} می‌نامد. از آنجا که ایمان عملی به عمل آوردن هسته معرفتی دین است، به نام ایمان عملی خوانده می‌شود (Schellenberg, 2005, 126).

از تفاوت‌های عمده جان شلنبرگ و جان بیشاپ مخاطره ناملتزم به باور^{۲۴} شلنبرگ است. او مؤلفه شناختی ایمان را با باور وفق‌پذیر^{۲۵} نمی‌داند (Schellenberg 2005, 132). از منظر او، ایمان دینی نه تنها با باور یکی نیست، بلکه مبتنی بر باور نیز بنیان نمی‌یابد (Schellenberg 2005, 106). ایمان دینی از منظر شلنبرگ با عدم باور سازگار است و بهترین مخاطره اعتقادی در وضعیت شکاکیت دینی مخاطره ناملتزم به باور است. شلنبرگ به دو دلیل ایمان را با باور وفق‌ناپذیر می‌داند.

دلیل اول این که شلنبرگ، همچون بیشاپ، تلقی همه‌یاهیچ از باور دارد و باور را امری غیرارادی می‌داند که با وجود دلایل در ما شکل می‌گیرد. از دیگر سو، شلنبرگ ایمان را عملی ارادی و فضیلت‌مندانه می‌داند. از منظر شلنبرگ، ایمان باید برخوردار از سه ویژگی باشد. ویژگی اول آن دسترس‌پذیری^{۲۶} است. اگر شما ایمان را بخواهید می‌توانید به دست بیاورید. ایمان برای هر کسی که در جستجوی آن باشد در دسترس و قابل تحقق است.

ویژگی دوم خاتمه‌بخشی^{۲۷} است، به این معنا که اگر ایمان را داشتید اما آن را نخواستید، می‌توانید آن را رها کنید. افراد اگر ایمان را نخواهند می‌توانند از دست آن خلاص شوند و به داشتن آن خاتمه دهند. ویژگی سوم آسیب‌پذیری^{۲۸} ایمان است. ما نباید انتظار داشته باشیم بدون این که کار خاصی انجام دهیم ایمانمان پابرجا بماند. ایمان آسیب‌پذیر است و در نبود فعالیت پایدار از دست خواهد رفت (Schellenberg 2005, 147). دسترس‌پذیری و خاتمه‌بخشی و آسیب‌پذیری ایمان ویژگی‌هایی هستند که با وجود باور قابل تحقق نیست. باور امری غیرارادی است و نمی‌توان هر لحظه که بخواهیم آن را به دست بیاوریم یا اگر نخواستیم آن را رها کنیم (Schellenberg 2005, 155). ارادی بودن ایمان، بر خلاف باور، ویژگی‌ای است که آن را فضیلت‌مندانه می‌کند (Schellenberg 2005, 148).

دلیل دوم تلقی شلنبرگ از ایهام معرفتی است. شلنبرگ، بر خلاف بیشاپ، ایهام معرفتی را رفع‌شدنی می‌داند، ولی در وضعیت کنونی، پس از ارزیابی معرفتی، نسبت به گزاره‌های دینی در موقعیت شکاکیت دینی قرار دارد. از منظر شلنبرگ، دلایل در دسترس نمی‌تواند ما را در اتخاذ باور یا ناباوری دینی قانع سازد و ما در وضعیت عدم باور یا شکاکیت دینی می‌مانیم. به زعم او، برای اتخاذ رویکرد باور باید دلایل در دسترس کفایت لازم را داشته باشد تا باور دینی را در ما تحقق بخشد. از این رو، بر اساس این دو دلیل، شلنبرگ مخاطره اعتقادی در وضعیت ایهام دینی را ناملتزم به باور می‌داند.

اما هسته شناختی تهی از باور، که او آن را ایمان گزاره‌ای می‌نامد، برخوردار از چه ویژگی‌هایی است، و مخاطره اعتقادی در نبود باور بر بنیان چه مؤلفه‌ای شکل می‌گیرد؟

ایمان گزاره‌ای مد نظر شلنبرگ چنین ترسیم می‌شود:

شخص ش ایمان گزاره‌ای دارد که گ و ایمانش دینی است بدین صورت که:

۱. شخص ش از منظر علی با فقدان دلایل مواجه است و این دلایل کفایت لازم را ندارد تا ش به اینکه گ باور پیدا کند؛

۲. ش وضعیت امور نمایان‌شده از طریق گ را نیکو یا خواستنی در نظر می‌گیرد؛

۳. ش با قاطعیت و ثبات قدم، جهان را برای خودش آن گونه بازنمایی می‌کند که آن وضعیت امور را شامل شود؛

۴. ش به صورت ارادی و متعهدانه رویه تصدیق^{۲۹} را ناظر به آن بازنمایی، یا به صورت عام‌تر ناظر به گ، اتخاذ می‌کند؛

۵. ش دینی بودن گرایش خود را تشخیص می‌دهد. (Schellenberg 2005, 139)

ایمان گزاره‌ای شلنبرگ برخوردار از چهار مؤلفه اساسی است: (۱) فقدان شواهد: فقدان دلایلی که به صورت علی برای ایجاد باور به اینکه گ کفایت کند. این عامل ما را در وضعیتی قرار می‌دهد که نیازمند مخاطره می‌شویم. اما این که این مخاطره را با چه مؤلفه‌ای انجام دهیم وجه تفاوت دیدگاه خاص شلنبرگ از بیشاپ است. (۲) ارزش‌گذاری مطلوب: دومین مؤلفه ارزش‌گذاری مطلوب از وضعیت نمایان‌شده از طریق گ است. برای این که ش ایمان گزاره‌ای داشته باشد باید نسبت به وضعیت اموری که گزاره می‌نمایاند ارزش‌گذاری مطلوب داشته باشد (Schellenberg 2005, 132-133). (۳) تجسم‌بخشی: سومین مؤلفه توانش برای تجسم قصدمندانه جهان منطبق با آن وضعیت امور مطلوب است. ذهن ما در این وضعیت متمرکز بر تجسم‌بخشی می‌شود. به عبارت دیگر، وقتی ما ایمان گزاره‌ای را اتخاذ می‌کنیم با قاطعیت از طریق به کار بردن قوه خیال^{۳۰} جهان را به گونه‌ای خاص برای خود تجسم می‌بخشیم و در استمرار این تجسم‌بخشی مصمم هستیم (Schellenberg 2005, 134). (۴) تصدیق ارادی: در نهایت ما نسبت به آن تجسم‌بخشی به صورت ارادی رویه تصدیق را اتخاذ می‌کنیم. این تصدیق نوعی تصریح و اظهار مستمر است که همراه با قصدمندی است و در توافق با وضعیت امور تخیل شده است. در مقابل این تصدیق، می‌توان از به چالش کشیدن، نقد کردن، بی‌اعتنایی به وضعیت امور تخیل شده یا اساساً رها کردن آن وضعیت نام برد (Schellenberg 2005, 134).

همان طور که شاهد بودیم، شلنبرگ در وضعیت فقدان شواهد برای تأمین مؤلفه شناختی ایمان بر نوع خاصی از تصدیق ارادی تأکید می‌کند و این امر همراه شدن با دیدن جهان به گونه‌ای خاص است (Schellenberg 2005, 136). ایمان گزاره‌ای مد نظر شلنبرگ را می‌توان یک تعهد طولانی‌مدت به دیدن جهان به گونه‌ای خاصی دانست (Schellenberg 2005, 138). شلنبرگ در جایی دیگر ایمان مد نظر خود را تجسم‌بخشی امکان‌های روشن‌تر و تصریح و اظهار ذهنی آنچه شامل چنین امکانی است می‌نامد (Schellenberg 2005, 130). در جایی دیگر از ایمان مد نظر خود با عنوان موضعی خوش‌بینانه نام می‌برد که مؤمن با موافقت ذهنی با آن، به دلایل موجود و محتمل گشوده می‌شود (Schellenberg 2005, 131).

در مجموع می‌توان گفت در نبود باور، شلنبرگ در لایه شناختی از یک تصدیق ارادی شناختی مبتنی بر تخیل دفاع می‌کند که دین‌دار در مخاطره خود وضعیت مد نظر خود را تجسم می‌کند. در واقع ایمان گزاره‌ای مد نظر شلنبرگ نوعی نگاه خاص به جهان

است. در ادامه دین‌دار مبتنی بر این تصدیق ارادی مبتنی بر خیال، دست به عمل می‌زند. وقتی ایمان گزاره‌ای در عمل به کار گرفته می‌شود، مؤلفه لایه کنشی توصیف می‌شود. همان طور که پیش از این دیدیم، شلنبرگ مؤلفه لایه کنشی را ایمان عملی می‌نامد. شلنبرگ ایمان عملی مد نظر خود را این گونه ترسیم می‌کند:

۱. شخص ش باور دارد یا ایمان دارد به اینکه گزاره گ؛
۲. ش در قطعی بودن گ با کمبود دلایل مواجه است؛
۳. اگر ش تمایل پیدا کند که مبتنی بر این باور یا ایمان دست به عمل بزند و گ نادرست باشد، ش با پیامدهای بدی مواجه خواهد شد؛
۴. ش مستعد است بر اساس این ایمان یا باور به طور مستقیم یا غیرمستقیم عمل انجام دهد، بدین گونه که دست به عملی بزند که به نظر متناسب با صدق گ باشد و با در نظر گرفتن اهداف و جهان‌بینی‌اش انجام می‌گیرد (Schellenberg 2005, 124).

ایمان عملی شلنبرگ توانشی برای عمل است. از منظر او، این تصدیق ارادی عملی می‌تواند همراه با باور یا مبتنی بر ایمان گزاره‌ای انجام پذیرد. از این رو، می‌توان ایمان عملی‌ای را متصور بود که به جای باور بر ایمان گزاره‌ای تکیه از باور مبتنی باشد. بدین ترتیب، از منظر شلنبرگ، هر دو نوع ایمان گزاره‌ای و عملی می‌توانند بدون باور تحقق یابند (Schellenberg 2005, 109). همچنان که ایمان گزاره‌ای نوعی نگاه خاص به جهان بود، ایمان عملی نیز تعهد عملی برای به کار بردن این نگاه خاص در زندگی است. حال که با توصیف ایمان در نگاه بیشاپ و شلنبرگ آشنا شدیم، زمان آن رسیده که ببینیم آنان چگونه از توجیه ایمان مد نظر خود دفاع می‌کنند.^{۳۲}

۳. توجیه ایمان

یکی از مهم‌ترین وجوه اختلاف بیشاپ و شلنبرگ نوع نگاه آنها به توجیه است. ناظر به متعلق ارزیابی، می‌توان سه تلقی از توجیه داشت. در تلقی اول متعلق ارزیابی ما گزاره‌ها هستند. در این ارزیابی ما صدق یا کذب یک گزاره را ارزیابی می‌کنیم و گزاره صادق موجه در نظر گرفته می‌شود. در تلقی دوم متعلق ارزیابی ما باور یا ایمان مشخص است. ما با یک باور مشخص که افراد آن را اتخاذ کرده‌اند روبرو هستیم. در این تلقی ما باورها یا ایمان مشخصی را ارزیابی می‌کنیم و توجیه مد نظر ما بدین معنا است که فردی در اتخاذ باور به اینکه گ موجه است. اینجا با مصداق باور^{۳۳} مشخصی مواجه هستیم. در تلقی دوم

از آنجا که متعلق ارزیابی باور فردی است، بر مسئولیت‌پذیری در اتخاذ باور تأکید می‌کنیم. در تلقی سوم متعلق ارزیابی ما نه گزاره‌ها و نه باورهای مشخص افراد، بلکه متعلق ما خود نوع واکنش ما است. ما نسبت به گزاره‌های دینی می‌توانیم واکنش‌های مختلفی همچون باور، ناباوری، عدم باور یا ایمان داشته باشیم و ارزیابی ما ناظر به این واکنش‌ها است. در این تلقی، توجیه مد نظر ما بدین معنا است که واکنش مشخصی نسبت به ادعاهای دینی مثل باور موجه است. در این تلقی ما محدود به باورهای مشخص فردی نیستیم، بلکه به طور کلی و فراتر از افراد و مصادیق مشخص باور، نوع باور یا ایمان را مورد ارزیابی قرار می‌دهیم. در تلقی سوم تأکید ما بر شایستگی^{۳۴} واکنش‌های دینی مختلف است و توجیه مد نظر ما ناظر به این امر است که از بین واکنش‌های مختلف به ادعاهای دینی کدام یک شایستگی لازم را دارد. توجیه مد نظر ما می‌تواند ناظر به هر سه تلقی با عناوین توجیه یک گزاره، توجیه فردی که مصداق مشخصی از واکنش دینی را اتخاذ کرده و توجیه خود نوع واکنش باشد. در این سه تلقی ما بر صدق یک گزاره، مسئولیت‌پذیری فردی که واکنش دینی مشخصی را اتخاذ کرده یا ارزشمندی یک واکنش دینی متمرکز هستیم (Schellenberg 2005, 174-178).

با توجه به این سه تلقی از توجیه می‌توان گفت که تلقی مد نظر بیشاپ، ناظر به مسئولیت‌پذیری فردی در اتخاذ واکنش مناسب ناظر به ادعاهای دینی است و توجیه مد نظر شلنبرگ ناظر به شایستگی یک واکنش دینی است. بیشاپ بر مصادیق باور یا ایمان مشخص مؤمنان تأکید می‌کند و شلنبرگ توجیه مد نظر خود را ناظر به نوع واکنش، فراتر از این که چه کسی این واکنش را اتخاذ کرده، قرار داده است. به عبارت روشن‌تر، دغدغه بیشاپ توجیه باور یا ایمان فردی است، ولی دغدغه شلنبرگ توجیه واکنش‌هایی است که انسان نوعی، فراتر از این که دین‌دار باشد یا نه، اتخاذ می‌کند. شلنبرگ این واکنش‌ها را با عناوینی مثل واکنش باور، واکنش ناباوری و واکنش شکاکانه^{۳۵} توصیف می‌کند. در ادامه خواهیم دید که شلنبرگ چگونه واکنش شکاکانه را نسبت به واکنش‌های رقیب برخوردار از شایستگی می‌داند.^{۳۶}

حال با آگاهی از مدل مد نظر بیشاپ و شلنبرگ از ایمان و همین‌طور تلقی مشخص آنها از توجیه، می‌توان به این مسئله پرداخت که این دو چگونه از توجیه ایمان مد نظر خود دفاع می‌کنند. برای این که تصویر مشخصی از توجیه ایمان داشته باشیم، ایمان را در چهار سطح معرفتی، روان‌شناختی، اخلاقی و عملی ارزیابی می‌کنیم.

۳-۱. ارزیابی معرفتی

چنان که پیش‌تر اشاره شد، یکی از ویژگی‌های مهم رویکرد مخاطره اعتقادی توجه جدی این رویکرد به دغدغه معرفتی است. از این رو شرط ضروری توجیه ایمان ارزیابی معرفتی آن است. همان‌طور که دیدیم بیشاپ و شلنبرگ پس از ارزیابی معرفتی به ایهام معرفتی رسیده‌اند. بیشاپ این ایهام معرفتی را رفع‌نشدنی می‌داند و از این رو ارزیابی معرفتی واکنش‌های مصداقی به ادعاهای دینی را از نظر معرفتی تصمیم‌ناپذیر می‌داند. او در وضعیت عدم تصمیم‌گیری معرفتی، با باور بی‌کم‌وکاست مخاطره اعتقادی می‌کند. در مقابل، شلنبرگ ایهام معرفتی را رفع‌شدنی می‌داند، ولی می‌گوید در وضعیت کنونی که ما با فقدان شواهد روبرو هستیم و شواهد در دسترس ما را به باور و ناباوری سوق نمی‌دهد، از نظر معرفتی موجه‌ترین واکنش عدم باور یا همان شکاکیت دینی است. شکاکیت دینی مد نظر شلنبرگ متناسب با نوع نگاهی که به توجیه دارد ناظر به نوع واکنش‌های دینی است و فراتر از دین‌دار یا غیردین‌دار بودن افراد ترسیم می‌شود. در واقع شکاکیت او ناظر به نوع انسان است.

شکاکیت دینی شلنبرگ در دو سطح تصویر می‌شود: یکی محدودیت‌های ناظر به متعلق شناسایی^{۳۷} و خود شناسا^{۳۸} است، دیگری عدم رشدیافتگی^{۳۹} نوع انسان در قبال ادعاهای دینی است. در سطح محدودیت‌ها، نوع انسان در مواجهه با ادعاهای دینی با دو محدودیت روبرو است. یکی از آنها محدودیت‌های ناظر به خود شناسا یا همان نوع انسان است. این محدودیت ناظر به همه شواهدی است که برای نوع انسان ناظر به ادعاهای دینی شناسایی نشده است. این عدم شناسایی دلایل می‌تواند به علل مختلفی رخ داده باشد. برای مثال، شواهدی که به طرز اجتناب‌ناپذیری از حوزه توجه ما بیرون مانده یا شواهدی که ما آنها را نادیده گرفته‌ایم. برخی از شواهد هم با توجه به وضعیت کنونی ما تاکنون عیان نشده یا هیچ‌گاه عیان نخواهد شد. شلنبرگ با توجه به این شواهد شناسایی نشده محدودیت‌هایی را ناظر به نوع انسان قائل است (Schellenberg 2007, 15-24). محدودیت دوم ناظر به متعلق شناسایی است. این محدودیت ناظر به متعلق ادعاهای دینی است. متعلق شناسایی مد نظر ما در دین از ویژگی‌هایی مثل غیرقابل فهم بودن، ژرفای متافیزیکی و ارزشی، عدم توصیف‌پذیری و... برخوردار است و این ویژگی‌ها ما را در محدودیت‌های ناظر به متعلق شناسایی قرار می‌دهد (Schellenberg 2007, 50-68).

از منظر شلنبرگ، در کنار سطح محدودیت‌ها، ما با عدم رشدیافتگی دینی نوع انسان مواجه هستیم. به عبارت دیگر، واکنش‌های دینی کنونی ما ناپخته هستند. این عدم

بلوغ دینی ناظر به دو دیدگاه است. دیدگاه اول تلقی گذشته‌نگر^۴ است. اگر به تاریخچه تحقیقات نوع انسان در موضوعات دینی نگاهی بیندازیم می‌بینیم که نوع انسان با توجه به مؤلفه‌های اخلاقی (مثل جزم‌اندیشی، دشمنی و وفاداری کورکورانه و...)، مؤلفه‌های روان‌شناختی (مثل التزام عاطفی و هیجانی به یک دین و...) و مؤلفه‌های اجتماعی (مثل تسلط نهادهای دینی، فقدان تفکر انتقادی و...) از نظر معرفت دینی ناپخته است (Schellenberg 2007, 69-86). دیدگاه دوم تلقی آینده‌نگر^۵ است. از منظر شلنبرگ، با توجه به آینده فراخ پیش روی مطالعات دینی و امکان‌های مختلفی که در پیش است، واکنش‌های کنونی ما ناظر به ادعاهای دینی ناپخته است (Schellenberg 2007, 91). شلنبرگ در چنین وضعیتی اتخاذ باور را موضعی پیش از موعد^۶ و نامناسب می‌داند (Schellenberg 2013, 51). از نگاه او، برای این که واکنش باور یا ناباوری موجه باشد نیازمند دلایل خوب و کافی برای آن هستیم، و حال که به چنین دلایلی دسترسی نداریم، در وضعیت کنونی از نظر معرفتی واکنش شکاکانه موجه است (Schellenberg 2005, 219). شلنبرگ مخاطره‌های اعتقادی‌ای را که به فقدان شواهد بی‌اعتنا هستند و پس از مخاطره موضع باور را می‌پذیرند، برخوردار از نوعی لجاجت، تکبر و بی‌دقتی معرفتی می‌داند (Schellenberg 2005, 166).

۲-۳. ارزیابی روان‌شناختی

حال که پس از ارزیابی معرفتی، با تصمیم‌ناپذیری معرفتی به زعم بیشاپ و با شکاکیت دینی به زعم شلنبرگ مواجه هستیم، زمان آن رسیده که مخاطره اعتقادی کنیم. این مخاطره اعتقادی در بیشاپ با التزام کامل به باور و در شلنبرگ به صورت ناملتزم به باور انجام می‌گیرد. در این بخش می‌بینیم که چنین مخاطره‌هایی از نظر روان‌شناختی امکان‌پذیر است یا خیر.

در مدل پیشنهادی ایمان بیشاپ دیدیم که او بین تصدیق منطقی صدق یک گزاره و به کار بردن آن گزاره در خردورزی تمایز قائل شد. در تصدیق منطقی، باورمند صدق یک گزاره را در خود می‌یابد و بعد مبتنی بر آن به صورت ارادی تصدیق عملی انجام می‌دهد. بیشاپ مبتنی بر تلقی ویلیام جیمز از مخاطره اعتقادی، تصدیق منطقی یک گزاره را فقط ناظر به دلایل معرفتی نمی‌داند و از امکان روان‌شناختی تصدیق منطقی برخاسته از دلایل غیرمعرفتی دفاع می‌کند. از منظر بیشاپ، باورهای ما فقط دلایل معرفتی ندارند، بلکه عواطف-احساسات، خواسته‌ها و میل‌های ما باعث می‌شود که ما با دلایل غیرمعرفتی و

شورمندانه صدق یک باور را در خود بیابیم. به عبارت دیگر، بیشاپ به ذخایر روانی^{۴۳} برای باورهای ما قائل است و باور را فقط برخاسته از دلایل معرفتی نمی‌داند. بر اساس این ذخایر روانی و با آگاهی از فقدان شواهد، بیشاپ مخاطره کاملاً ملتزم به باور را با کمک انگیزش‌های شورمندانه و عاطفی ما برای باور از منظر روان‌شناختی ممکن می‌داند (Bishop 2007, 116).

شلنبرگ بر خلاف بیشاپ مخاطره اعتقادی موجه را ناملتزم به باور می‌داند و معتقد است که می‌توان با آگاهی از وضعیت شکاکیت دینی مخاطره‌ای انجام داد که در هسته معرفتی خود به جای باور، ایمان گزاره‌ای قرار داشته باشد. ایمان گزاره‌ای تصدیقی مبتنی بر خیال است که عمل دینی ما مبتنی بر این تصدیق ارادی انجام می‌گیرد. به زعم او، در مواجهه با محدودیت‌ها و ناپختگی دینی، تنها مخاطره تھی از باور امکان روان‌شناختی دارد.

۳-۳. ارزیابی اخلاقی

جان بیشاپ ناظر به ادعاهای دینی به عدم تصمیم‌گیری معرفتی قائل است، ولی مخاطره اعتقادی مد نظر خود را دلبخواهی، جزم‌اندیشانه و فقط بر اساس انگیزش‌های شورمندانه نمی‌داند، بلکه مخاطره کاملاً ملتزم به باور را پس از ارزیابی اخلاقی ممکن می‌داند. بیشاپ مخاطره اعتقادی‌ای را جایز می‌داند که برخوردار از دو ویژگی باشد: یکی این که انگیزش‌های شورمندانه و غیرمعرفتی که در تصدیق منطقی آن وجود دارد از نظر اخلاقی قابل‌پذیرش باشد؛ دیگر این که تعهد عملی‌ای که بر اساس مخاطره اعتقادی انجام می‌گیرد با ارزش‌های اخلاقی درست^{۴۴} تطبیق داشته باشد. مخاطره مد نظر بیشاپ با ارزش‌های اخلاقی سازگار است (Bishop 2007, 165). بیشاپ با تصحیح باورها بر اساس ارزش‌های اخلاقی از مخاطره‌ای دلبخواهی و جزم‌گرایانه اجتناب می‌کند و در هماهنگی با ارزش‌های اخلاقی مخاطره خود را انجام می‌دهد. از این رو، هرچند در اندیشه بیشاپ امکان داوری معرفتی بین ادعاهای دینی و غیردینی وجود ندارد، می‌توان از منظر اخلاقی از معقول بودن مخاطره کاملاً ملتزم به باور دفاع کرد. از منظر بیشاپ، مخاطره مد نظر او مزیت اخلاقی نسبت به تلقی غیردینی دارد.

بیشاپ تصریح می‌کند که مخاطره اعتقادی او سه مزیت اخلاقی دارد: یکی این که ایمان مد نظر او برخوردار از پذیرش خویشتن^{۴۵} است و تمایلات باورساز شورمندانه و طبیعی ما را سرکوب نمی‌کند (Bishop 2007, 216-217)؛ مزیت دوم این که ایمان او بر

خلاف ادعاهای غیردینی به صورت جزمی و ناموجه به نگرش طبیعت‌انگاران نسبت به جهان دل‌بستگی ندارد و نسبت به رویکردهای مخالف خود گشوده است (Bishop 2007, 222)؛ و مزیت سوم این که مخاطره مد نظر او حیات دینی را، که مبتنی بر تعهدی عملی برخاسته از دلایل شورمندانه است، در هماهنگی با ارزش‌های اخلاقی قرار می‌دهد (Bishop 2007, 226).

شلنبرگ، بر خلاف بیشاپ، اتخاذ واکنش‌هایی مثل باور یا ناباوری بدون شواهد و بر اساس دلایل شورمندانه را در وضعیت شکاکیت دینی مصداقی از عدم صداقت (عدم یکپارچگی بین ملاحظات معرفتی و اخلاقی) می‌داند (Schellenberg 2005, 214). بدین ترتیب شلنبرگ هر مخاطره اعتقادی را که با التزام به باور انجام بگیرد و وضعیت شکاکیت دینی و فقدان شواهد را نادیده بگیرد نقض اخلاق باور می‌داند.

۳-۴. ارزیابی عملی

در کنار ارزیابی معرفتی ادعاهای دینی می‌توان آنها را بر اساس فواید غیرمعرفتی‌شان ارزیابی کرد. ارزیابی عملی ملاحظات نامعطوف به صدق^{۴۶} را در نظر می‌گیرد و مبتنی بر اهدافی نامعطوف به صدق از ادعاهای دینی دفاع می‌کند. در ارزیابی عملی، دلایل معرفتی را ارزیابی نمی‌کنیم، بلکه مبتنی بر اهدافی که داریم بهترین واکنشی که ما را به آن هدف می‌رساند انتخاب می‌کنیم.

از منظر جان بیشاپ، نمی‌توان با ملاحظات مصلحت‌اندیشانه و پیامدگرایانه از ایمان کاملاً ملتزم به باور دفاع کرد. از آنجا که ما از نظر معرفتی در وضعیت تصمیم‌ناپذیری هستیم، هر ملاحظه نامعطوف به صدق عملی دل‌خواهی خواهد شد و مبتنی بر تعدد واکنش‌هایی که می‌توان نسبت به ادعاهای دینی داشت هر فردی می‌تواند فواید و اهداف مختلفی را برای خود در نظر بگیرد و مبتنی بر آنها دست به مخاطره اعتقادی بزند. بر این اساس، هر دفاعی از یک واکنش مشخص مثل باور یا ناباوری نوعی مصادره به مطلوب است که فرد فواید عملی یک واکنش را پیشاپیش بر مضرات عملی آن چیره در نظر گرفته است. در مجموع از نگاه جان بیشاپ، در نبود امکان ارزیابی معرفتی، امکان مقایسه ادعاهای دینی بر اساس ارزیابی عملی وجود ندارد (Bishop 2007, 187).

در دیگر سو جان شلنبرگ تأکید زیادی بر توجیه عملی واکنش‌های دینی دارد. از نگاه شلنبرگ، برای داوری بین واکنش شایسته ناظر به ادعاهای دینی، در کنار ارزیابی ملاحظات معرفتی به عنوان شرط لازم، باید ملاحظات نامعطوف به صدق را هم در نظر

گرفت. شلنبرگ معتقد است برای این که بتوانیم توجیه واکنش شکاکانه را نشان دهیم نباید دلایل نامعطوف به صدق واکنش باور یا ناباوری را از نظر شایستگی در کنار واکنش شکاکانه یا بهتر از آن قرار داد. در مجموع برای این که بتوانیم توجیه واکنش شکاکانه را نشان دهیم باید دو شرط لحاظ شود: یکی این که نباید دلایل در دسترس واکنش باور یا ناباوری را روا سازد؛ دوم این که نباید ملاحظات نامعطوف به صدق واکنشی مثل باور یا ناباوری را شایسته‌تر از واکنش شکاکانه قرار دهد (Schellenberg 2005, 219).

شلنبرگ شرط اول را در ارزیابی معرفتی بررسی کرده و نشان داده که شواهد موجود در وضعیت کنونی ما شکاکیت دینی و نه باور یا ناباوری را روا می‌دارد و همین طور در شرط دوم نشان می‌دهد که واکنش باور یا ناباوری مزیت عملی نسبت به واکنش شکاکانه ندارد. ارزیابی عملی مبتنی بر اهداف ما تعیین می‌شود و بر اساس آن که کدام واکنش ما را به هدف مد نظرمان می‌رساند، آن واکنش شایسته در نظر گرفته می‌شود. شلنبرگ اهداف خود در ملاحظات نامعطوف به صدق را چنین ترسیم می‌کند. او هدف ناظر به ایمان گزاره‌ای را پایبندی به خرد^{۴۷} می‌داند، و در ایمان عملی تعهد ما به حقیقت و فهم^{۴۸} را در نظر می‌گیرد (Schellenberg 2009, 76-77). شلنبرگ در جایی دیگر هدف خود از اتخاذ یک واکنش را این می‌داند که آن واکنش منجر به ایصال به حقیقت^{۴۹} شود (Schellenberg 2007, 120). شلنبرگ مبتنی بر هدف دوستاری حقیقت و پایبندی به آن، واکنش باور را منجر به حقیقت نمی‌داند، زیرا واکنش باور با آگاهی از فقدان شواهد انجام می‌گیرد و این امر نادیده گرفتن موضع شکاکیت است و چنین اتخاذ باوری نوعی خودفریبی^{۵۰} است (Schellenberg 2007, 121-122). واکنش ناباوری هم این گونه است. ناباوری با آگاهی از موجه بودن شکاکیت و امکان‌های بسیاری که در پیش روی ما است نوعی کاهش حس رازآمیز طبیعت است و محروم‌سازی خود از امکان وجود حقیقتی ژرف‌تر و ارزشمندتر از آن چیزی که تنها در جهان طبیعی عیان شده است (Schellenberg 2007, 126). بدین ترتیب با توجه به ملاحظات نامعطوف به صدق، شلنبرگ نشان می‌دهد که واکنش باور و ناباوری مزیت عملی در ایصال به صدق نسبت به واکنش شکاکانه ندارد و از این رو واکنش شکاکانه در وضعیت کنونی و زمانه‌ای که هنوز ایهام دینی رفع نشده واکنشی نیست که شایسته نباشد آن را انتخاب کنیم (Schellenberg 2007, 128).^{۵۱}

۴. مقایسه و ارزیابی

پس از این که با مدل توصیفی ایمان و شیوه توجیه معرفتی، روان‌شناختی، اخلاقی و عملی جان بیشاپ و جان شلنبرگ آشنا شدیم، زمان آن رسیده که ببینیم تا چه حد دو مدل پیشنهادی مد نظر ما در توصیف و توجیه ایمان موفق بوده‌اند. پیش از این که این دو مدل را ارزیابی کنیم، نگاهی به شباهت‌ها و تفاوت‌های آنها بیندازیم. این دو دیدگاه را می‌توان در ساحت توصیف بر اساس شاخص‌هایی همچون مدل توصیفی، نوع مخاطره اعتقادی، تلقی از ایهام دینی، مؤلفه شناختی ایمان؛ و در ساحت توجیه با شاخص‌هایی همچون تلقی از توجیه و ماحصل ارزیابی‌هایی معرفتی، روان‌شناختی، اخلاقی و عملی آنها با یکدیگر مقایسه کرد.

برای این که تصویر بهتری از شباهت‌ها و تفاوت‌های دیدگاه جان بیشاپ و جان شلنبرگ داشته باشیم، جدول زیر می‌تواند در ساحت توصیف ایمان راهگشا باشد:

جان بیشاپ / جان شلنبرگ		در ساحت توصیف	
مدل «ایمان به مثابه مخاطره اعتقادی»		مدل توصیفی	
تأکید بر دو لایه شناختی و کنشی		مؤلفه‌های ایمان	
تلقی همه‌بایه‌چ		تلقی از چیستی باور	
ایهام معرفتی		وضعیت مجاز انجام مخاطره	
جان شلنبرگ	جان بیشاپ		
ناملتزم به باور	کاملاً ملتزم به باور	نوع مخاطره اعتقادی	
ایهام رفع‌شدنی	ایهام رفع‌نشده‌نی	تلقی از ایهام معرفتی	
یک فرضیه	عالی‌ترین سطح مبادی	تلقی نسبت به گزاره «خدا وجود دارد»	
تصدیق ارادی مبتنی بر خیال	باور بی‌کم‌وکاست	مؤلفه شناختی ایمان	

در ساحت توجیه ایمان نیز می‌توان از جدول زیر استفاده کرد:

جان شلنبرگ	جان بیشاپ	در ساحت توجیه	
شایستگی واکنش	مسئولیت‌پذیری فردی	تلقی از توجیه	
محدودیت‌ها و عدم رشدیافتگی دینی	ایهام معرفتی رفع‌نشده‌نی	وضعیت دینی کنونی ما	
واکنش عدم باور (شکاکیت دینی)	عدم تصمیم‌گیری	ارزیابی معرفتی	
تصدیق بر مبنای خیال	تصدیق بر مبنای انگیزش شورمندانه	امکان روان‌شناختی	
مخاطره ملتزم به باور خودفریبی است	مزیت اخلاقی مخاطره ملتزم به باور	ارزیابی اخلاقی	
واکنش شکاکانه واکنش شایسته است	ارزیابی عملی ممکن نیست	ارزیابی عملی	

با توجه به شباهت‌ها و تفاوت‌های دو دیدگاه می‌توان گفت که نقطه کانونی اختلاف ناظر به دلایل در دسترس است. از منظر بیشاپ و شلنبرگ دلایل کنونی ما نمی‌تواند از نظر معرفتی باور یا ناباوری را موجه سازد. از این رو بیشاپ در چنین وضعیتی، با آگاهی از فقدان دلایل کافی، مخاطره کاملاً ملتزم به باور را بر اساس دلایل شورمندانه ممکن می‌داند و آن را برخوردار از مزیت اخلاقی می‌داند. اما شلنبرگ هر مخاطره اعتقادی مبتنی بر باور یا ناباوری را چون نسبت به شکاکیت دینی غفلت می‌ورزد نوعی خودفریبی می‌داند.

نکته مهمی که باید در مدل مخاطره بیشاپ به آن توجه کنیم این است که هدف باور پیروی از حقیقت است، و باور رویکردی است از ذهن به جهان خارج و باید متناسب با جهان خارج باشد. از این رو هنگامی که ما، با آگاهی از فقدان شواهد، باور را اتخاذ می‌کنیم، در واقع باور ما به هدف متناسب با خود نرسیده است. حتی اگر امکان روان‌شناختی مخاطره کاملاً ملتزم به باور را بپذیریم، چنین مخاطره‌ای از نظر معرفت‌شناختی معقول نیست (Buckareff 2008, 90). همچنین حتی اگر معقولیت باورسازی با دلایل غیرمعرفتی را بپذیریم، به نظر می‌رسد حفظ چنین باورهایی با وجود آگاهی ما به عدم پشتیبانی دلایل از آنها ممکن نباشد (Eklund 2014, 315).

شلنبرگ نیز معتقد است موضع باور یا ناباوری فقط باید با دلایل کافی معرفتی اتخاذ شود، و اگر چنین دلایلی وجود ندارد، باید موضع عدم باور یا شکاکیت دینی اتخاذ شود. از دیگر سو، شلنبرگ نه تنها به دلایل در دسترس توجه دارد، بلکه با توجه به نگاه آینده‌نگر نسبت به پژوهش‌های دینی، دلایل شناسایی نشده‌ای را ممکن می‌داند که ایهام دینی کنونی را رفع خواهد کرد. این نگاه شلنبرگ ناظر به خصیصه توجیه درزمانی^۲ دیدگاه او است (Schellenberg 2013, 75). به نظر می‌رسد تمرکز بیشاپ بر شواهد در دسترس و اکنونی باعث شده او ایهام معرفتی را رفع‌نشدنی بداند و از امکان ایهام‌زدایی معرفتی در آینده پیش رو غفلت کند. بیشاپ فقط به توجیه هم‌زمانی^۳ توجه کرده و از توجیه درزمانی ادعاهای دینی غافل شده است. همچنین بیشاپ با قائل شدن به این که گزاره‌ای مثل «خدا وجود دارد» از عالی‌ترین مبانی چهارچوبی است، چهارچوب معرفتی دین را از ارزیابی معرفتی برون‌دینی محروم می‌کند و در دیدگاه خود به حساسیت معرفتی دین‌داران و هم‌نوایی دین آنها با خرد (ظهور آن در علم) بی‌توجه است. همچنین بیشاپ مخاطره مد نظر خویش را منطبق با ارزش‌های اخلاقی درست می‌داند، ولی معیاری برای اخلاق درست تعیین نمی‌کند (شهرستانی و جوادی ۱۳۹۰، ۱۵). بر خلاف بیشاپ، شلنبرگ گزاره‌های بنیادی دین را صرفاً فرضیه‌هایی می‌داند که می‌توان آنها را ارزیابی برون‌دینی

کرد و آشتی دین و خرد را اصلی‌ترین دغدغه خود می‌داند (Schellenberg 2005, 221). شایان ذکر است که توجه اصلی شلنبرگ به هم‌نوایی دین و عقل، او را نسبت به لایه احساسی-عاطفی دین بی‌توجه کرده و از انگیزش‌های شورمندانه دین‌داران غافل شده است. دین‌داری مبتنی بر ایمان گزاره‌ای مد نظر شلنبرگ دین‌داری فلسفی است و از شورمندی لازم برای تعهد دینی برخوردار نیست. نکته دیگر این که شلنبرگ نگاه انتزاعی و ذات‌گرایانه‌ای نسبت به انسان دارد و در توجیه مد نظرش، با تمرکزی که بر نوع انسان دارد، تفاوت‌های فردی و سنخ‌های روانی مختلف دین‌داران و غیردین‌داران را نادیده می‌گیرد. توجیه او ناظر به شایسته‌ترین واکنش است، ولی باید توجه داشت که ارزیابی واکنش شایسته بدون لحاظ دغدغه‌ها و ذخایر روانی دین‌داران نگاهی غیرواقع‌بینانه است. موضع جمع بین عقل و دین اول از همه دغدغه افرادی است که نسبت به گزاره‌های دینی باور یا ناباوری دارند، و این باور یا ناباوری فقط ناظر به ارزیابی معرفتی نیست، بلکه در کنار دلایل غیرمعرفتی شورمندانه، زیست در جوامع دینی یا غیردینی از منظر فرهنگی، اجتماعی و سیاسی می‌تواند باور یا ناباوری نسبت به ادعاهای دینی را موجه سازد. شکاک دینی می‌تواند مستقل و فارغ از باورسازی دلایل معرفتی و نهادهای دینی و غیردینی، مخاطره ناملتزم به باور انجام دهد، ولی یک باورمند دینی برای اتخاذ شایسته‌ترین واکنش دینی، یعنی واکنش شکاکانه، باید در مرحله اول از باورهای خود دست بکشد. ایمان یک دین‌دار می‌تواند مبتنی بر این باورها باشد و می‌توان دید که تا چه حد دست کشیدن از باور برای یک دین‌دار از نظر روان‌شناختی دشوار یا ناممکن است. توجه داریم که دین‌داری برای مؤمنان فقط ناظر به ادعاهای هستی‌شناختی و ارزش‌شناختی آن نیست، بلکه فواید روانی هم دارد. این وضعیت در مورد یک ناباور هم صادق است. می‌توان دید که اتخاذ ایمان گزاره‌ای برای یک ناباور هم چقدر دشوار است. ناباور دینی، بر اساس دلایل غیرمعرفتی، سیاسی یا اجتماعی، رویکردی غیرهوادارانه نسبت به دین دارد و دست کشیدن از ناباوری می‌تواند صدمات روان‌شناختی و اجتماعی به او بزند. به نظر می‌رسد توجه زیاد به ساحت شناختی دین و تصور انسانی منفک از وابستگی‌های روانی، اجتماعی و سیاسی نگاهی غیرهمه‌جانبه برای شلنبرگ ایجاد کرده است. اتخاذ تصدیق تهی از باور می‌تواند برای یک شکاک دینی موضعی شایسته و قابل توصیه باشد، ولی دین‌دار یا غیردین‌دار را با مشکل خلاص شدن از باور یا ناباوری مواجه می‌سازد. به نظر می‌رسد با لحاظ این نکته‌ها مدل مد نظر شلنبرگ تنگ‌نظرانه است و بسیاری از دین‌داران را از اتخاذ چنین ایمانی محروم می‌کند.

این موضوع در مدل جان بیشاپ هم قابل مشاهده است. اگر فردی بخواهد مخاطره اعتقادی مد نظر بیشاپ را انجام دهد، باید ایمانی کاملاً ملتمز به باور داشته باشد، همچنین باید از ایهام معرفتی آگاه باشد و رفع نشدنی بودن این ایمان را بپذیرد. این مدل از مخاطره هم اتخاذ ایمان را برای بسیاری از دین‌داران غیرفکوره^۵ و افرادی که دلایل شورمندانه برای ناباوری دارند دشوار می‌سازد (Griffioen 2014, 11).

نتیجه‌گیری

همان‌طور که ملاحظه شد، در این مقاله به مدل‌های پیشنهادی جان بیشاپ و جان شلنبرگ از توصیف و توجیه ایمان نگاهی انداختیم. با مقایسه شباهت‌ها و تفاوت‌های دو مدل می‌توان از سه ویژگی گفت که شایسته است در ارائه مدل‌های توصیفی و توجیهی ایمان در نظر گرفته شود: (۱) در توجیه مدل پیشنهادی برای ایمان، در کنار توجیه هم‌زمانی، از توجیه درزمانی آن نباید غافل بود. شلنبرگ با توجه به توجیه درزمانی، مدلی را پیشنهاد می‌دهد که در کنار شواهد موجود نسبت به شواهدی که در آینده عیان خواهد شد ملتفت است؛ اما بیشاپ از امکان‌های پیش روی پژوهش‌های دینی و ایهام‌زدایی دینی غفلت می‌کند. (۲) مدل پیشنهادی به حساسیت معرفتی دین‌داران توجه کند و دغدغه برون‌دینی داشته باشد. مدل شلنبرگ، بر خلاف بیشاپ، که امکان ارزیابی فراچارچوبی برای دین قائل نیست، دغدغه هم‌نویایی دین با خرد را دارد. (۳) مدل پیشنهادی از تفاوت‌های فردی و سنخ‌های روانی مختلف دین‌داران و غیردین‌داران غافل نباشد و با نگاه تنگ‌نظرانه، ایمان آوردن را برای باورمندان و ناباوران دشوار نسازد. اصرار بر التزام کامل به باور از سوی بیشاپ و همین‌طور اصرار شلنبرگ بر فوق‌ناپذیری باور و ایمان می‌تواند چشم‌اندازی محدود برای ما ایجاد کند و ما را از پیچیدگی‌های روان‌شناختی، فرهنگی و اجتماعی مصادیق مختلف نوع انسان غافل سازد. به نظر می‌رسد با توجه به وضعیت منحصر به فرد هر شخص، بتوان از مجموعه‌ای از واکنش‌های شایسته دفاع کرد که هر کس مخاطره اعتقادی خود را بر مبنای طیفی از مؤلفه‌های شناختی از باور بی‌کم‌وکاست تا تهی از باور انجام دهد.

کتاب‌نامه

شهرستانی، شیما، و محسن جوادی. ۱۳۹۰. «تحلیل ایمان‌گرایی جان بیشاپ». پژوهشنامه فلسفه دین ۹(۲): ۹۷-۱۱۲.

Alston, William. 2007. "Audi on Nondoxastic faith." In *Rationality and the*

- Good*, edited by Mark Timmons, John Greco, Alfred R. Male. NY: Oxford University Press.
- Bishop, John. 2007. *Believing by Faith*. NY: Oxford University Press.
- Bishop, John. 2016. "Faith", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy (Winter 2016 Edition)*, Edward N. Zalta (ed.), URL = <<https://plato.stanford.edu/archives/win2016/entries/faith/>>.
- Buckareff, Andrei. 2009. "Permissible Faith Ventures, A Review of John Bishop's *Believing by Faith*". *Sophia* 48: 85-90.
- Eklund, Dan-Johan. 2014. "Is Non-Evidential Believing Possible? John Bishop on Passionally Caused Beliefs." *Religious Studies* 50(3): 309-320.
- Griffioen, Amber. 2014. "(Ad-)ventures in Faith: A Critique of Bishop's Doxastic Venture Model". *Religious Studies* 50: 1-17.
- Howard-Snyder, Daniel. 2019. "Three Arguments for Thinking that Faith Does Not Entail Belief." *Pacific Philosophical Quarterly* 100(1): 114-128.
- McKim, Robert. 2001. *Religious Ambiguity and Religious Diversity*. Oxford University Press.
- Penelhum, Terence. 1983. *God and Skepticism*. Reidel Publishing Company.
- Schellenberg, J. L. 2005. *Prolegomena to a Philosophy of Religion*. Ithaca: Cornell University Press.
- Schellenberg, J. L. 2007. *The Wisdom to Doubt: A Justification of Religious Skepticism*. Ithaca: Cornell University Press.
- Schellenberg, J. L. 2009. *The Will to Imagine: A Justification of Skeptical Religion*. Ithaca: Cornell University Press.
- Schellenberg, J. L. 2013. *Evolutionary Religion*. Oxford: Oxford University Press.
- Swinburne, Richard. 2005. *Faith and Reason*. Oxford: Clarendon Press.

یادداشت‌ها

1. Faith as Evidential Venture
۲. مدل‌های مختلفی برای ایمان پیشنهاد شده که می‌توان به مدل «ایمان به مثابه باور به گزاره» (Faith as Propositional Attitude)، «ایمان به مثابه توکل» (Faith as Trust)، «ایمان به مثابه معرفتی ویژه» (Faith as Especial Knowledge)، «ایمان به مثابه رویداد تفسیری» (Faith as the Interpretative Element)، «ایمان به مثابه مخاطره غیراعتقادی» (Faith as Nonevidential Venture) و «ایمان به مثابه امید» (Faith as Hope) اشاره کرد. در این مقاله تنها بر مدل «ایمان به مثابه مخاطره اعتقادی» متمرکز هستیم. برای آشنایی با مدل‌های ذکر شده، نک. Bishop 2016.
3. John Bishop
4. John Schellenberg
۵. این ویژگی تمایزبخش مدل «ایمان به مثابه مخاطره اعتقادی» از مدل «ایمان به مثابه مخاطره غیراعتقادی» است.

6. evidential ambiguity

7. evidential undecidability

8. nonbelief

9. religious skepticism

10. parity

۱۱. هسته معرفتی مخاطره اعتقادی می‌تواند کاملاً ملتزم به باور، ناملتزم به باور، ملتزم به پذیرش (Acceptance)، ملتزم به باور مدرج (Partial Belief)، باور به صورت انگاشته (Assumption)، باور موقتی (Tentative Belief)، یا مفروض گرفتن تهی از باور (Beliefless Assuming) باشد. برای آشنایی با تلقی پذیرش، نک. Alston 2007؛ تلقی باور مدرج، نک. Penelhum 1983؛ تلقی باور به صورت انگاشته، نک. Swinburne 2005؛ تلقی باور موقتی، نک. McKim 2001؛ و تلقی مفروض گرفتن تهی از باور، نک. Howard-Snyder 2019.

12. *Believing by Faith*

13. supra-evidential venture

14. fully-doxastic venture

15. holding a proposition to be true

16. taking a proposition true

17. full weight

18. actual belief

19. highest-order framing principles

20. propositional faith

21. faith-that

22. operational faith

23. faith-in

24. nondoxastic venture

25. compatible

26. accessibility

27. terminability

28. vulnerability

29. policy of assent

30. imagination

31. voluntary assent

۳۲. نکته‌ای که به آن باید توجه کنیم این است که متعلق ایمان در نگاه بیشاپ و شلنبرگ متفاوت است. در تلقی بیشاپ، باور و ایمان ناظر به ایمان مسیحی است و متعلق ایمان خداآوری مسیحی است. اما

در تلقی شلنبرگ، خدا باوری کلاسیک کاذب است و متعلق باور یا ایمان دینی مفهومی به نام غایت باوری (ultimism) است. در این تلقی ایمان یا باور ناظر به حقیقتی فرارزومه است که از نظر متافیزیکی و ارزش شناختی غایی است و در ارتباط با آن خیر غایی به ما می‌رسد.

33. a belief token

34. worthiness

35. skeptical response

۳۶. شلنبرگ بین دو مدل واکنش شکاکانه با عناوین ایمان شکاکانه (skeptical faith) و شکاکیت صرف (purely skeptical) تمایز قائل می‌شود. شکاکیت صرف یک عدم باور است، ولی ایمان شکاکانه رویکرد مد نظر شلنبرگ است، که فراتر از شکاکیت صرف، در ساحت شناختی برخوردار از ایمان گزاره‌ای و در ساحت کنشی برخوردار از ایمان عملی است. در این مقاله برای اشاره به مدل توصیفی ایمان مد نظر شلنبرگ در برابر واکنش باور و ناباوری از عبارت کلی واکنش شکاکانه استفاده می‌کنیم.

37. objective limitation

38. subjective limitation

39. immaturity

40. the retrospective

41. the prospective

42. premature

43. psychic resources

44. correct morality

45. self-acceptance

46. non-truth-oriented consideration

47. being true to reason

48. commitment to truth and understanding

49. conduciveness to contact with truth

50. self-deception

۵۱. شلنبرگ در بحث خود از توجیه، بین توجیه سلبی (negatively justified) و توجیه ایجابی (positively justified) یک واکنش تمایز قائل می‌شود. توجیه سلبی یعنی یک واکنش موجه است بدین جهت که دست‌کم واکنشی است که شایسته نیست که آن را اتخاذ نکنیم و واکنش مد نظر ما دست‌کم بین واکنش‌های شایسته انتخاب قرار دارد. در توجیه ایجابی، نه تنها واکنش ما برخوردار از توجیه سلبی است، بلکه تنها واکنشی است که شایسته است آن را انتخاب کنیم. بحث ما در این مقاله تنها ناظر به توجیه سلبی واکنش شکاکانه است.

52. diachronic

53. synchronic

54. unreflective